

بودا شدن دروب



مسلم ناظمی

در افسانه‌هاست که پدر شاهزاده «سیدارتا» ممنوع کرده بود که چشم فرزند نازک‌دلش بر پی‌ری، بیماری و مرگ بیفتد مبادا که مواجهه با واقعیت او را از دنیای لطیف و دلخواهش بازگیرد و به گرداب ترس همیشگی از مبرایی و زوال بیندازد. اما در آخر شد آنچه نباید می‌شد و سیدارتای جوان دریافت که دنیا آن‌قدر هم که پیش چشم او نقش زده بودند، لطیف و بی‌نقص نیست. پس از قصر به در رفت و آن‌قدر در جست‌ن حقیقت کوشید تا بدل به «بودا» شد.

اغلب رسانه‌ها نیز در سال‌های دراز بی‌رقی‌یی خود کوشیدند تا تصویری رمانتیک از جهان به ما ارائه کنند تا بیشتر مخاطب آنها به‌مانیم و در معرض تبلیغات آنان قرار بگیریم. یعنی تا پیش از آنکه جهان وب با امکانات بی‌نظیر رسانه‌ای خود، انحصار روایت جهان را بشکند و به هر کس که چشمی و دهانی و دوربینی و میکروفونی دارد (یعنی همگان) فرصت دهد که دیده‌ها و شنیده‌های خود را از این دنیای رنگارنگ و واقعیت چهل‌تکه حکایت کند.

به عنوان یک مثال خیلی ساده و ابتدایی می‌توانیم تصور خود از دنیای وحوش را به یاد آوریم. آنچه پیش‌تر از دنیای ددان دیده بودیم، اغلب منحصر به درپچه دوربین «سر دیوید آنتنر»

بود و سری مستندهایی که به نام «راز بقا» می‌شناخیم (البته با نام واقعی سیاره زمین). او از آفریقا و آسیا و بر و بحر، رفتارهای حیوانات و شیوه زیستن آنان تصاویری نغز می‌ساخت و در برابر چشم ما می‌نهاد. بدون آن دوربین جادوگر، تمام درک ما از جهان حیوانات، به کلاغ پشت پنجره و گربه توی کوچه و مرغ و خروس توی حیاط محدود می‌شد؛ آن‌هم فقط در لحظات اندکی که در برابر چشم ما می‌خامیدند اما با روایت‌های آنتنرا توانستیم شتاب یوز را در شکار غزال، ابهت شیران را در به خاک انداختن گور و صلابت فیل را در چرای فارغ از جهانش بینیم و باور کنیم که حیوانات همین هستند که به ما نشان دادند. تصویری رمانتیک از دام و دد که آدمی را خوش می‌آمد و او را به پی‌گرفتن حکایت شیرین دوربین ترغیب می‌کرد.

با ظهور خیل بلنفرم‌های مجازی ویدئویی با جلوداری بوتیوب از یک‌سو و باب‌شدن سفر آدمیان به دل زیستگاه جانوران بی‌نقاب (سafari) از سوی دیگر، جنبه‌های نامطلوب و نارمانتیک‌ی از حیات این‌هم‌سیاره‌ای‌های عزیز بر ما مکشوف شد که با تصویر نمادین و هنرمندانه پیشین توفیر بسیار داشت. این بار و از چشم گردشگران، رفتارهایی را دیدیم که با رشادت تمام شکار می‌کنند و شیرهایی که وامانده خوراک آنان را به دندان می‌کشند. سگ‌های وحشی که آهوان را زنده‌زنده شکم می‌درند و اژدهاهای کومودو که تا حیوانی پاشکسته و بی‌پناه را بیایند، معطل مرگ موعودش نمی‌شوند و از هرجا که نرم‌تر باشد شروع به کندن و خوردن می‌کنند و تصاویر بسیار خوفناک‌تر و مهوع‌تر که توصیف آن خاطر خواننده را مکدر خواهد کرد. کافی است سری به دنیای ویدئوهایی آماتوری بزنید تا ببیند آنچه دیگران از نزدیک ضبط کرده‌اند، چقدر فرق دارد با آنچه ما از دور دیده بودیم.

در سایر جنبه‌های واقعیت هم داستان کم‌وبیش از این قرار است. هرکس می‌تواند روایت خود را از هر گوشه از احوال ساز

کند و وصله‌ای به تیماج چهل‌تکه واقعیت بیفزاید. مخاطب نیز ممکن است در پرسه‌های خود در جهان وب به آن بربخورد و ناگهان آنگینه ادراکش از واقعیت‌های قطعی پنداشته‌شده، در هم بشکند. البته این شمشیر دودم دارد که هر دو به یک اندازه بزآن هستند. از سویی فضای مجازی با بازنمایی صورت‌های مختلف واقعیت، انحصار رسانه‌ها را می‌شکند و آدمی را یک قدم به تصویر جامع واقعیت نزدیک‌تر می‌کند اما از سوی دیگر با کثرت واسطه‌ها در دریافت واقعیت و نگاه‌های بسیار از زوایای بسیار، آدمی را گیج و درنهایت جمع‌بندی یافته‌ها را دشوار می‌دارد.

کاربر در میان روایت‌های متناقض یا درمانده و منفعل می‌شود

و اوقاتش به هدر می‌رود یا اینکه در دام فرایندهای داده‌کاوی

رسانه‌های اجتماعی می‌افتد و تا ابد درگیر انواع خاصی از روایت

باقی می‌ماند. درست همان تلقی که در رسانه‌های قدیم برای

کاربران وجود داشت. با این تفاوت که حالا در شبکه‌های اجتماعی،

خود هم بیننده و شنونده است و هم روایتگر. او اکنون می‌تواند

بخشی از این پرده برانداختن کِیچ‌کننده از احوالات جهان باشد.

همچنین رسانه‌های اجتماعی آدمی را در همه وقت و همه‌جا به

طوری فراگیر و همه‌جانبه در برمی‌گیرند و برای او راه تنفس، تأمل